

تحلیلی بر شرایط امروز ایران و آینده نزدیک پیش رو

نسیم شادمانی، سایه نگرانی و جوانه امید

ایران که با روی کار آمدن جمهوری اسلامی همیشه در "مقطع حساس و سرنوشت ساز کنونی" به سر برده است، امروز برآستی دچار بحرانهای در هم تنیده ای گردیده است که ریشه در شرایط درونی جمهوری اسلامی، تعاملات منطقه ای رژیم و مناسبات جهانی دارد.

نسیم شادمانی

یکم: مناسبات جهانی

در سطح جهانی مهمترین چالش سالهای اخیر جمهوری اسلامی پرونده هسته بوده است. پس از همه وقت کشی ها و همه رایزنی ها و همه مانورهای سیاسی و تبلیغاتی امروز دیگر کشورهای جهان برای جلوگیری از جاه طلبی های هسته ای جمهوری اسلامی همبسته شده اند و بیست و هفت کشور اروپایی که در همه سالهای برپایی جمهوری اسلامی بی توجه به مسأله حقوق بشر و دموکراسی و آزادی بیان - حتی در پی فجایع سال 88 - به داد و ستد سودآور با جمهوری اسلامی مشغول بود، امروز تا آن حد در عزم خود جدیت به خرج داده اند که برای جلوگیری از جاه طلبی های هسته ای رژیم از منافع اقتصادی خویش در معامله با این حکومت گذشته اند.

پیشینه جمهوری اسلامی و نیز رویکردهای کنونی این رژیم نیز نشانگر آنست که علیرغم همه فشارها، هنوز حاضر به کوتاه آمدن از بلندپروازی های خطرناک خود نیستند و بیشتر در اندیشه چاره جویی برای رویارویی و تحمل فشارها هستند.

گویا مقامات جمهوری اسلامی به این نتیجه رسیده اند که حکم شاه شطرنجی را پیدا کرده اند که از همه سو در خطر است و برای بقا تنها یک خانه باقیست: دستیابی به سلاح هسته ای.

در چنین فضایی سرنوشت پرونده هسته ای رژیم قابل پیش بینی است. آمریکا و اتحادیه اروپا حاضر به بکارگیری هر ابزاری برای توقف این مسیر هستند و جمهوری اسلامی هم برای پرداخت هر هزینه ای از کیسه ملت آماده می شود.

در این میان تنها دلگرمی جمهوری اسلامی کاسبکاران روسی و چینی هستند که در هر منازعه بین المللی با غرب تنها بر سر یکی دو دلار بالا و پایین چانه می زنند.

روسیه ای که به همه قطعنامه ها بر علیه فعالیتهای هسته ای رژیم رأی مثبت داده است و چین که در بحران کنونی رژیم سرگرم ماهیگیری از آب گل آلود است و حاضر به پرداخت زیر قیمت بهای نفت ایران هم نیست.

شکست خورده چنین منازعه ای که از هم اکنون قابل ارزیابی است!

خرید بی وقفه و آشکار و پنهان میزان بالای گندم، لقلقه شعار توخالی اقتصاد مقاومتی، طرح غیر عملی کنسرسیوم خصوصی صادرات نفت همگی نشانگر آنست که مقامات جمهوری اسلامی پیشاپیش امکان مصالحه بر سر ماجرای هسته ای را منتفی می دانند و خود را برای دوره حصر شاه سلطان حسینی آماده می کنند و هیچ چشم انداز روشنی برای مذاکرات هسته ای متصور نیست.

پیامد تحریمها هم از بعد صادرات نفت و واریز ارز به خزانه کشور و هم از بعد واردات و پرداخت هزینه های اقلام اساسی وارداتی کاملاً روشن است. در شرایطی که هنوز تنها یک ماه از اجرایی شدن تحریمها گذشته است کمبود ارز در کشور به روشنی قابل مشاهده است و ارزش پول ملی ظرف مدت تصویب تحریمها تا اجرایی شدن آنها به گونه چشمگیری کاهش یافته است.

دوم: معادلات منطقه ای

در سطح منطقه جمهوری اسلامی با همه کشورها سر ناسازگاری دارد و در حد توان از دخالت‌های پیدا و پنهان در امور آنها ابایی ندارد. روابط سیاسی با عربستان در تیره ترین وضع می باشد و از دیگر سو با نزدیک شدن سیاست‌های ترکیه و عربستان به نوعی شاهد بازسازی امپراتوری عثمانی هستیم که به این ائتلاف می بایست قطر (یکی از مهمترین تصمیم سازان عربی) و دیگر کشورهای کرانه جنوبی خلیج فارس و نیز دولت‌های اسلامگرا و نوظهور حاصل از بهار عربی را نیز افزود. همگی اعضای این اتحادیه و امپراتوری غیر رسمی از نظر ایدئولوژیک نیز در تقابل با شیعه گرایی جمهوری اسلامی هستند.

بیگمان ائتلاف مورد اشاره چه از نظر سیاسی و دیپلماتیک، چه از نظر اقتصادی و بازرگانی و چه از نظر نظامی و تجهیزاتی نسبت به جمهوری اسلامی برتری مطلق دارد و در هر منازعه منطقه ای با جمهوری اسلامی پیروز بی چون و چرا خواهد بود.

حکومت سوریه هم به عنوان تنها حکومتی که علیرغم دشمنی با ایرانیان از دوستان خبیث جمهوری اسلامی به شمار می آمد رسماً از پرتگاه سقوط سرازیر شده است و تنها هنوز چند قدمی با زمین خوردن فاصله دارد!

حزب الله لبنان هم رسماً اعلام کرد که در صورت حمله به ایران، برای واکنش از جمهوری اسلامی دستور نمی گیرد.

در فلسطین هم توافقات فتح و حماس خون به دل جمهوری اسلامی کرده است و ماههاست که دفتر حماس از سوریه به قطر - یکی از مهمترین تصمیم سازان عربی - منتقل شده است.

سوم: شرایط درونی

در درون کشور، ناراضی‌های هابی که از آغاز برپایی جمهوری اسلامی وجود داشته با بقض فروخورده ناشی از سرکوب‌های پس از سال 88 همراه شده و با ناراضی فراگیر اقتصادی توده غیر سیاسی جامعه گره خورده است و عملاً نشانی از مقبولیت جمهوری اسلامی در دل جامعه باقی نمانده است.

در این ارکان حکومتی نیز به کلی از هم پاشیده است و قوای سه گانه رژیم علناً به بهانه های گوناگون یکدیگر را متهم کرده و برای هم چنگ و دندان نشان می دهند و توصیه زعمایشان برای وحدت و پرهیز از تنش به جایی نمی رسد.

بی اعتمادی باندهای حکومتی نسبت به هم تا اندازه ایست که گروهی از هم اکنون در پی آند تا وظیفه برگزاری انتخابات از دولت سلب و به نهاد دیگری واگذار شود. گروهی دیگر نیز با نامه نگاری و جریان سازی برآند تا از هم اکنون اختیارات دولت را در اداره امور محدود کنند و برای اداره کشور به تعریف نهادهای تازه می پردازند.

از دیگر سو چندان منطقی نمی نماید که همه کشتارها و فجایع خونین سال 88 تنها برای یک دوره چهارساله ریاست جمهوری بوده باشد!

توان فروپاشیده اطلاعاتی و امنیتی رژیم هم که نیازی به توضیح بیشتر ندارد. همین بس که در روز روشن، وسط پایتخت و زیر پل سید خندان عوامل رژیم دچار ترورهای خونین می شوند.

در چنین شرایطی بقای جمهوری اسلامی متصور نیست و نه در مناسبات جهانی و نه در تعاملات منطقه ای و نه در درون جامعه هیچ نقطه امید بخش و دلگرم کننده ای برای رژیم باقی نمانده است و از اینرو مقامات تنها چاره را در دستیابی سریع تر به سلاح اتمی می دانند. فرآیندی که قطعاً از سوی جامعه جهانی می تواند با شدیدترین برخورد ناکام بماند و از این بابت هزینه های جبران ناپذیری را بر کرده نسل‌های ایرانی تحمیل کند.

جدا از کشمکش های سیاسی و جنجال‌های رسانه ای و تبلیغاتی، آنچه ستون فقرات یک حکومت را در هم می شکند مسأله اقتصاد است که با خطابه و شعار قابل بهبود نیست.

روبهم رفته از هر زاویه که به بررسی شرایط بپردازیم به این نتیجه نزدیک می شویم که برای نخستین بار، اوج ناراضی‌های عمومی با اوج فشارهای جهانی همراه شده و ملت ایران در آستانه رسیدن به یکی از مهمترین

آرزوهایش است و یکی از ویرانگرترین سدهای راه پیشرفت و اقتدار ایرانیان خوشبختانه در آستانه فروپاشی است.

سایه نگرانی

اما شوربختانه نیل به این آرزوی تاریخی زیر سایه ای از بیم و نگرانی است. جمهوری اسلامی از آن دست حکومت‌هایی است که در مسیر زوال می‌کوشد تا با خود همه چیز را با کام نابودی بکشد و از هیچ فاجعه انسانی و ملی رویگردان نیست و بر آن خواهد بود تا کشور را بسوی گردابی هولناک با سرنوشتی نامشخص سوق دهد تا چه بسا کور سوی ناامیدانه ای برای بقا بیابد. حکایت گریه ای که در سه کنج بلا گرفتار آمده است و برای گریز از سرنوشت محتومش ناامیدانه پنجه می‌کشد.

گمان می‌کنم وظیفه اصلی میهن پرستان درست در همین فرآیند تعریف می‌شود که با پیش بینی خطرات محتمل و در نظر گرفتن راهکارهای مناسب برای برخورد با آنها، تا حد ممکن هزینه های فرو ریختن آوار این رژیم را بکاهند.

از جمله مواردی که در شرایط نابسامانی و زوال حکومت، به ویژه نیروهای میهن پرست را نگران می‌کند، مسأله تجزیه است. از نگاه من احتمال چنین خطری بیشتر ناشی از یک احساس میهن پرستانه است تا یک تحلیل میهن پرستانه. تاریخ معاصر ما نشان داده است که حتی در بحرانی ترین شرایط خطر تجزیه یک خطر بیرونی و تحمیلی از سوی بیگانگان بوده است.

هرچند که بیش از سه دهه سلطه غیر متعهدانه جمهوری اسلامی بر ایران، جامعه را دچار واگرایی همه جانبه کرده است، اما آنگونه که به نظر می‌رسد سیاست‌های جهانی برنامه ای برای پیگیری طرح‌های تجزیه در خاورمیانه ندارند؛ چراکه هرگونه تغییر در جغرافیای سیاسی کشورهای منطقه، تأثیر مستقیمی بر دیگر کشورها دارد و اگر بنا بر تجزیه بود، در عراق چنین رویه ای در پیش گرفته می‌شد؛ اما در حالیکه هم شرایط قومیتی و بافت جمعیتی کاملاً آماده برای تجزیه می‌باشد، تلاش بسیاری صورت گرفت تا به هر شکلی که شده و علیرغم همه واگرایی های مشهود، کلیت سرزمین به عنوان یک کشور واحد باقی بماند.

مسأله دیگری که قابل پیش بینی است ناامنی و غارت از سوی گروه‌های تبهکار می‌باشد. به هر روی واقعیت تأسفبار اینست که جمهوری اسلامی با در پیش گرفتن برنامه های تخریبی همه جانبه در درازنای برپایی اش، بنیادهای اخلاقی جامعه را به شدت مورد آسیب و ویرانی قرار داده و شاید مهمترین راه برای کاستن از شمار چنین نمونه هایی در فرآینده زوال رژیم، جلوگیری از فرسایشی شدن و زمان بر شدن پروسه سرنگونی باشد. بیگمان در مسیر سقوط، جمهوری اسلامی هر یک روزی که بیشتر باقی بماند خسارتهای فاجعه آمیزی را بر جامعه تحمیل خواهد کرد.

مسأله ای که بیش از هر چیز مایه نگرانی شخصی من است، احتمال جدا شدن گروه‌هایی از مجموعه سپاه در پشتیبانی از مردم و درافتادن با نیروهای وفادار به حکومت و وقوع زد و خوردهای مسلحانه داخلی است. مسأله ای که در ارتش چندان محتمل نیست. ارتش یک سازمان منسجم نظامی است که علیرغم همه تضییقات پس از واقعه 22 بهمن، روح سازمانی و تشکیلاتی و سلسله مراتب فرماندهی در آن همچنان پررنگ و نیرومند است؛ امری که با توجه به تجربه بیست ماهه دوره خدمت سربازی در سپاه، نشانی از چنین نظم و انسجامی را در میان پاسداران نمی‌توان دید.

مجموعه سپاه بیش از آنکه تابع ضوابط نظامی و تشکیلاتی باشد، به شدت تحت تأثیر افراد است و با هر تغییر و جابجایی حتی در پایین رده های فرماندهی، احتمال تغییرات چشمگیر در شیوه اداره مجموعه وجود دارد؛ بر خلاف ارتش که چه بسا یک لوح نگهبانی ساده برای چند دهه ثابت و بدون تغییر باقی مانده است.

از سوی دیگر فرماندهان قدیمی سپاه همان نیروهای پرهیجانی هستند که در سنین جوانی و حتی نوجوانی درگیر جنگ بودند و امروز با وجود تجربه افزونتر همچنان روحیه تصمیم گیری های آنی و دفعتی در آنها وجود دارد. نیروهای جوانتر سپاه هم چندان با چنین روحی ای بیگانه نیستند و اساساً در یک محیط منسجم و با قاعده نظامی تربیت نشده اند.

افزون بر این مجموعه سپاه از امکانات غیر قابل رقابتی برخوردار می باشد که زمینه را برای اجرایی کردن هر تصمیم خاص و منحصر به فرد فراهم می آورد.

هرچند که این تنها یک گمانه زنی صرف می باشد و منطبق بر گزارشهای مستند نیست، اما با توجه به چشم انداز پیش رو در آینده نزدیک ایران، به عنوان میهن پرست وظیفه داریم پیشاپیش خطرات احتمالی را در نظر گرفته و در حد امکان به پیشگیری و یا کنترل آنها بپردازیم.

به نظر می آید در فرآیند واپاشی رژیم، ارتش بیشتر بکوشد تا بدور از کشمکش ها باقی بماند و نهایتاً تنها با اعلام موضع در معادلات ایفای نقش کند، اما نخستین گلوله ای که حتی در پشتیبانی از مردم و علیه رژیم شلیک شود مشخص نیست سرنوشت کشور را به کجا بکشاند و چه میزان هزینه بر جامعه تحمیل کند.

به عنوان یک جوان کم تجربه، تنها راه جلوگیری از چنین خطری را برقراری ارتباط با درون سپاه - به هر شکل ممکن - و ارایه مشاوره های لحظه ای - به هر شکل ممکن - می پندارم.

به هر روی در شرایط بحرانی که جمهوری اسلامی کشور را به آن سوق می دهد، تحولات بگونه لحظه ای رخ خواهد داد و در پی آن تصمیمات جریانهای گوناگون نیز به صورت لحظه ای شکل خواهد گرفت و در چنین وضعی، تصمیمات گروههای نظامی و شبه نظامی می تواند بر میزان مخاطرات بیفزاید.

شاید مهمترین وظیفه میهن پرستان درون کشور این باشد که با برقراری روابط و رایزنی ها و ارایه کمکهای فکری، سمت و سوی مجموعه های عملگرا و دارای امکانات و پر توان را بسوی تصمیمات منطقی تر جهت دهند؛ چرا که مجموعه های میهن پرست درون کشور بجز موضعگیری و تحلیل مسایل، از توان لازم برای اجرایی کردن دیدگاهها برخوردار نیستند و می بایست توان لازم برای اجرای نگرشها را در درون جامعه بجویند و بیابند و نهادهای دارای توان عملیاتی را برای حرکت در راستای کنترل فرآیند زوال رژیم توجیه کنند.

با توجه به آنکه شخصاً خانواده های پاسدارانی را می شناسم که علیرغم عضویت در مجموعه سپاه به شدت شیفته و علاقمند شاهزاده می باشند، پیامهای هدایتگرانه شاهزاده قطعاً تأثیر مهمی در تصمیمگیری های نیروهای سپاه خواهد داشت.

به هر روی آغاز پروسه زوال رژیم در حال رخ نمایاندن است و با هر میزان هزینه رژیم سرنگون خواهد شد و در پی آن روبرو با یک پروسه تازه برای شکل گیری حکومت نو خواهیم بود؛ بیگمان در هر حکومت جایگزین جمهوری اسلامی، به میزان غیر قابل انکاری شرایط زندگی ایرانیان بهتر خواهد بود و دستکم حقوق مدنی افراد محترم شمرده خواهد شد و نگرانی نسبت به احتمال وخیم تر شدن اوضاع در پی برپایی یک حکومت نو کاملاً بی مورد خواهد بود؛ چرا که در تاریخ هزاران ساله ایران، علیرغم هجوم بیگانگان و شکل گیری حکومتهای اشغالگر، شاهد جنایات و تجاوزهایی مانند دوران کوتاه جمهوری اسلامی نبوده ایم.

اما ستمهای قومی، مذهبی، عقیدتی، مدنی، جنسیتی و ... در طول دوران جمهوری اسلامی، امروز همه بنیادهای جامعه را دچار واگرایی شدیدی کرده است. جامعه به حالتی رسیده است که نزدیکترین اقوام و یا شهرها به دنبال کوچکترین وجوه تمایز خود و تفاخر به آن هستند تا تمایل به همگرایی بیشتر. در چنین فضایی دورنمای یک حکومت نو، چیزی همانند حکومت های سهمیه بندی شده لبنان و عراق و ... خواهد بود.

تیره های قومی و فرقه های مذهبی ساکن در ایران، به دلیل آسیبهای شدیدی که از جمهوری اسلامی دیده اند، تنها راه جلوگیری از آسیبهای همانند را سهم شدن در ساختار حکومتی خواهند دید و برای خشنود سازی گروههای گوناگون جامعه ایرانی، پیشاپیش باید سهم هر قوم و فرقه و گروه در ساختار حکومت، در قانون اساسی ثبت شود.

روبهم رفته با سرنگونی جمهوری اسلامی یکی از تاریخی ترین آرزوهای ملت ایران برآورده خواهد شد و بی تردید ایرانیان زندگی آسوده تر، محترمانه تر و ایمن تری را خواهند آزمود، حتی در قالب یک حکومت سهمیه بندی شده. اما چنین ساختاری شرایط مناسبی برای برنامه ریزی های بلند مدت در راستای توسعه سیاسی و اقتصادی فراهم نمی آورد.

در چنین ساختاری، به ویژه با واگرایی های کنونی، از آنجا که جامعه با تمرین دموکراسی بیگانه است، با هر اختلاف نگرشی حیات دولتها به چالش کشیده می شود. چه بسا یکی از اقوام سهمیه وزیران خود را از کابینه ساقط کند و دولتها پیش از اجرای ابتدایی ترین برنامه هایشان منحل گردند. نهادهای و قوای حکومتی به محلی

برای تنازعات و رقابتهای قومی و فرقه ای بدل شوند و بجای همسویی قوا، با رویارویی قوا روبرو باشیم. فرآیند تشکیل دولتها و راضی کردن سهامداران حکومت یک فرآیند زمان بر باشد اما عمر دولتها کوتاه و بی ثمر.

جوانه امید

تنها امیدی که می تواند آینده ایران را از چنین دور باطلی - که نمونه های آن هم در خاورمیانه و هم در کشوری مانند بلژیک در غرب اروپا قابل بررسی و مشاهده است - برهاند، شخص شاهزاده هستند.

گرایش به شاهزاده نه از سر یک حس نوستالژیک و گذشته گرایانه بلکه با توجه به چشم انداز پیش روی ایران است. امروز مهمترین پایگاه شاهزاده در میان نسل جوانی است که هنگامی پای به پهنه ایران نهاده است که نه از شاه نشان بوده و نه از شاهنشاهی و هنگامی چشم به ایران گشوده است که کشور به هیأت جمهوری درآمده بود و هیبت اسلامی!

محبوبیت کنونی و غیر قابل رقابت شاهزاده در میان نسل جوانی که هیچگاه تعامل مستقیم با او نداشته اند، نه یک محبوبیت ارثی، که حاصل یک مسیر درست و اصولی در بیان مواضع و درک زبان، تمایلات، نیازها و عواطف فروخورده جامعه ایرانی - به ویژه نسل جوان - است.

مواضعی که به ویژه پس از انتخابات سال 88 نتایج پربارتری به همراه داشت و جنبش آزادیخواهانه جوانان ایران که پس از تحمل هزینه های گزاف و بی مانند در تاریخ، با مواضع انفعالی عناصری همانند خاتمی مطمئن شد که هیچ شخصیت سیاسی دیگری بجز شاهزاده گامهای این جنبش را تا پایان همراهی نخواهد کرد.

گزینش شاهزاده نه از سر اجبار و محدودیت در انتخاب میان بد و بدتر، که در سنجش با دیگر چهره های سیاسی و انتخاب بهترین گزینه از میان گزینه های موجود است.

گرایش کنونی جامعه ایران با تمایلات دهه های پیش به کلی متفاوت است و امروز دیگر نه تمایلی برای اصلاح رژیم وجود دارد و نه امیدی بدان؛ و تنها چهره ای که برای مبارزه بدور از مسامحه با جمهوری اسلامی مورد اعتماد جامعه است، شاهزاده می باشند.

همراهی با مواضع بجا و اصولی شاهزاده از سوی نسل جوان در شرایطی است که نسلهای پیشین هم با سنجش دیروز و امروز ایران به ارزش خدمات تاریخی خاندان گرانمایه پهلوی پی برده اند و از ناسپاسی خویش شرمنده هستند.

پس از درگذشت ناگهانی شاهپور علیرضا نیز احساس عاطفی عمیقی نسبت به خانواده گرانمایه پهلوی در جامعه و حتی در میان گروههای مخالف شاهنشاه پدید آمد.

آنگونه که بر می آید در مسیر تحولات پیش رو، مهمترین و تأثیرگذارترین نیروی اجتماعی نسل جوان ایران باشد که بار مکافات چندین نسل را به دوش می کشد اما می کوشد تا از میان گرداب حوادث، ایران را به ساحل نجات برساند.

خداوند نگهدار ایران باد.

تهران - 5 شهریور ماه 2571

ساسان بهمن آبادی